

سروش‌نامه، تقی‌زاده، فاطمه، ۱۳۶۶-
 عنوان و نام پدیدآور: جنگ یرملات : خاطرات طنز از زندگی یرملات حسین ملات/فاطمه تقی‌زاده : تصویرگر رضایی.
 مشخصات نشر: قم: کتاب جمکران، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۰۴ص: مصور.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۷۴۸-۵.
 وضعیت فهرست نویسی: قویا
 عنوان دیگر: خاطرات طنز از زندگی یرملات حسین ملات.
 موضوع: باینده، حسین، ۱۳۳۳-
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- خاطرات
 Personal narratives -- ۱۹۸۸-۱۹۸۰. Iran-Iraq War
 شناسه افزوده: رضایی، کوثر، ۱۳۶۴، تصویرگر
 رده بندی کنگره: DSR۱۶۲۹
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۷۴۲۸۸
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



جنگ یرملات

نویسنده: فاطمه تقی‌زاده

تصویرگر: کوثر رضایی

ناشر: انتشارات کتاب جمکران

چاپ: اول، بهار ۱۴۰۱، خانه چاپ جمکران

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

مدیریت بازرگانی: ۰۹۱۳۱۵۱۸۱۴۹

بازرگانی کتاب: ۰۹۱۹۲۵۵۲۰۳۰



ketabejamkaran.ir
 www.jamkaran.ir

دفتر مرکزی پژوهش و نشر: قم، خیابان
 شهید فاطمی، کوچه ۲۸، پلاک ۶،
 انتشارات کتاب جمکران، تلفن تماس:
 ۳۷۱۵۶۶۶۴۴۴، کد پستی: ۲۵۳۷۷۳۲۲۲۲

@ketabejamkaran
 t.me/ketabejamkaran

رادیو عراق روشن بود. گوینده، حنجره‌اش را چسبانده بود به میکروفن و سعی می‌کرد صدای نخراشیده و زامبی‌طورش را پشت خنده‌های ریز و درشت پنهان کند. تارهای صوتی گوینده که هیچ، کل سلول‌های زنده و مرده بدنش از شادی بشکن می‌زدند. «مَلات مَلات» از دهانش نمی‌افتاد. در عرض یک دقیقه، نود بار گفت: «مَات مَلات!» و هر نود بارش را کِل کشید و مثل گزارشگرهای فوتبال، از خود بی‌خود شد. بعد از گوینده، نوبت صدام حسین بود که بیاید و باذوق، خبر کشته شدن حسین ملات را بدهد. حسین ملات از سرداران بنام ایرانی بود که صدام برای سرش هزار دلار جایزه گذاشته بود. صدام طوری خوشحالی می‌کرد که انگار سه بسته پاستیل عروسکی گذاشته‌اند کف یک دستش و یک فروند هلی‌کوپتر کنترلی کف دست دیگرش.

بعد از این خبر رادیو عراق، ولوله افتاد توی دل ایرانی‌ها. نمی‌دانستند چطور غصه بخورند که دل بعثی‌ها خنک نشود! در ایران برای شهادت

۱. زامبی موجود وحشتناک و خون‌خوار این روزهای سینماست که بعثی‌جماعت، در وحشتناکی و خون‌خواری از ایشان چیزی کم نداشتند.

حسین ملات، سه روز عزای عمومی اعلام شد. از خدا که پنهان نیست، از شما چه پنهان که فامیلی آن مرحوم ملات نبود. ایشان حسین پاینده، ملقب به حسین ملات بود که اگر دندان سر جگر بگذارید، چند صفحه دیگر، نحوه ملات شدنش را هم توضیح می‌دهیم. جنازه آقای ملات را از جبهه صاف آوردند قم.

مراسم تشییع‌اش از دسته عزاداری چهل‌اختران^۱ قم هم باشکوه‌تر شد. آن‌قدر باشکوه که نزدیک بود توی گینس^۲ ثبت شود و بشود دومین مراسم تشییع طولانی عالم! سروه دسته معلوم نبود اصلاً. دسته حدود چهارده پانزده کیلومتر کش آمده بود و رسیده بود به حوالی لنگرود قم. روی زمین که جای سوزن انداختن نبود، تازه پشت‌بام‌ها هم غلغله بود از جمعیت! این تشییع تلفات هم داد. چند نفر موقع تماشای از پشت‌بام خانه‌ها افتادند و جان به جان‌آفرین تسلیم کردند. چند نفر هم موقعی که داشتند هُره‌کش^۳ می‌رفتند سمت تابوت، زیر دست‌وپا ریق رحمت را سر کشیدند. تشییع که تمام شد، همه رفتند گلزار شهدای قم برای مراسم تدفین و بعدش...

راستش ما هم مثل شما از دفن‌وکفن حسین ملات و نام‌ونشان قطعه‌ای

۱. هیئت و دسته چهل‌اختران قم، از آن دسته‌های اصل و نسب‌دار و قدیمی ایران است که حدود چهارصد سال قدمت دارد.

۲. به کتاب رکوردهای جهان، گینس می‌گویند. هر اتفاق عجیب و بزرگی توی جهان بیفتد و هر کسی ژانگولربازی خاصی در بیاورد، توی این کتاب اسمش ثبت می‌شود. (البته توجه دارید که آن وقت‌ها از زامبی و گینس خبری نبوده و الان به‌صورت افتخاری در داستان ما حاضر شده‌اند.)

۳. واژه‌ای است اصالتاً قمی و زمانی استفاده می‌شود که جمعیت زیادی باهیجان و یکپهوا اقدام به کاری بکنند.

جنگ پرملاّت .

که در آن دفن شد، اطلاع نداریم! چون آقای ملاّت هرشب تا اینجای قصه رؤیایپردازی می‌کرد و علاقه‌ای نداشت که قبر و جنازه و مراسم خاکسپاری‌اش را تصور کند. مدیونید اگر فکر کنید که حسین‌ملاّت از مرگ و شهادت می‌ترسید! او عاشق شهادت بود؛ ولی دوست داشت زنده بماند و ببیند جنگ تمام می‌شود یا نه؟ راه کربلا باز می‌شود یا نه؟ صدام‌حسین می‌میرد یا نه؟ که حُب خدا را شکر آن‌قدر زنده ماند که هم تمام‌شدن جنگ و مرگ صدام‌حسین را دید و هم بازشدن راه کربلا را. حالا هم مثل من و شما نشسته است گنج‌خانه و دعا دعا می‌کند تا زنده بماند و ببیند که کرونا تمام می‌شود یا نه؟

www.ketab.ir